

گزارش راهبردی

طرح اقدام برای ارتقای مشارکت راهبردی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در دوران پس از جنگ

از روابط معامله‌محور تا مشارکت راهبردی نهادینه .

چکیده راهبردی

جنگ تحمیلی اخیر، فراتر از ابعاد نظامی و امنیتی آن، یک واقعیت ساختاری را آشکار ساخت: نظم بین‌المللی در حال گذار از سلطه‌ی غرب به سامانه‌ای شبکه‌ایست که در آن آسیا، و در رأس آن چین، به کانون ثقل رشد اقتصادی و فناورانه‌ی جهان بدل شده است. در این بستر، مناسبات ایران و چین دیگر نباید موضوعی فرعی و تابع نوسانات کوتاه‌مدت تلقی شود، بلکه باید به یکی از ستون‌های راهبرد کلان توسعه‌ی ملی ارتقا یابد.

این گزارش سه گزاره‌ی محوری را پی می‌گیرد. نخست آنکه ظرفیت بالقوه‌ی روابط دو کشور به مراتب فراتر از وضعیت کنونی است و این شکاف، بیش از آنکه ناشی از موانع بیرونی باشد، ریشه در کاستی‌های نهادی، حقوقی و دیپلماسی اقتصادی در داخل دارد. دوم آنکه جنگ اخیر ادراک راهبردی چین از ایران را دگرگون ساخته و تصویر ایران را از یک شریک پرریسک به یک قدرت تاب‌آور، باثبات و قابل اتکا در غرب آسیا تغییر داده است. سوم آنکه این تغییر ادراک، پنجره‌ی فرصتی تاریخی و زمان‌مند گشوده است که بهره‌نگرفتن از آن، هزینه‌های راهبردی درازمدتی بر کشور تحمیل خواهد کرد.

مزیت اصلی این مشارکت در مکمل‌بودن دو اقتصاد نهفته است: ایران دارنده‌ی منابع انرژی، مواد معدنی راهبردی، موقعیت ترانزیتی بی‌بدیل و بازار مصرف، و چین دارنده‌ی سرمایه، فناوری، ظرفیت مهندسی و بازارهای جهانی است. با این حال، تحقق این همکاری مستلزم گذار از الگوی «صدور نفت در ازای واردات کالا» به الگوی «مشارکت در زنجیره‌ی ارزش، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری مشترک» است.

راهبرد پیشنهادی بر چهار اصل بنا شده است: نهادینه‌سازی به‌جای موردی‌کاری؛ توازن و حفظ استقلال راهبردی به‌جای وابستگی نامتقارن؛ انتقال فناوری و بومی‌سازی به‌جای واردات صرف؛ و شفافیت و حکمرانی خوب به‌جای روابط مبهم و رانت‌محور.

این گزارش با ارائه‌ی یک معماری نهادی منسجم - شامل ستاد عالی هماهنگی، صندوق توسعه‌ی مشترک، و سازوکارهای پایش و ارزیابی - و نقشه‌ی راه اقدامات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، چارچوبی عملیاتی برای تبدیل این فرصت به دستاوردی پایدار پیشنهاد می‌کند.

خلاصه‌ی مدیریتی

گزارش پیش‌رو نقشه‌ی راهی کلان برای گذار مناسبات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین از الگوی معامله‌محور، سطحی و نوسانی به یک «مشارکت راهبردی نهادینه» در بستر نظم نوین جهانی است. جنگ تحمیلی اخیر افول سلطه‌ی یک‌جانبه‌ی غرب و شکل‌گیری سامانه‌ای شبکه‌ای که در آن آسیا، و در رأس آن چین، به کانون رشد اقتصادی و فناورانه‌ی جهان بدل شده را آشکار ساخت. در چنین بستری، رابطه با چین دیگر نباید موضوعی فرعی و تابع نوسانات کوتاه‌مدت تلقی شود، بلکه باید به یکی از ستون‌های راهبرد کلان توسعه‌ی ملی ارتقا یابد.

نقطه‌ی کانونی این طرح، بازتعریف رابطه‌ای نامتقارن بر مبنای دوگانه کلیدی «اصالت و نیاز» است. در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، میان پیوندی که از «نگاه راهبردی و انتخاب آگاهانه» شکل می‌گیرد و پیوندی که از سرِ «ناچاری و انسداد دیگر مسیرها» برمی‌خیزد، تفاوتی بنیادین وجود دارد. بزرگ‌ترین خطر پیش‌روی روابط راهبردی با پکن، تثبیت این تصور است که گرایش ایران به چین صرفاً برآیند فشار بیرونی و بسته‌بودن سایر گزینه‌هاست؛ چرا که شریکی که از سرِ ناچاری برگزیده شده باشد، در محاسبات طرف مقابل به شریکی ارزان و موقتی فرومی‌کاهد و انگیزه‌ای برای پاس‌داشت خطوط قرمز و سرمایه‌گذاری بلندمدت باقی نمی‌گذارد. از این‌رو، هدف بنیادین طرح، اصالت‌بخشیدن به رابطه با چین بر اساس ظرفیت این روابط در هر شرایطی به عنوان اولویتی پایدار و مبتنی بر منافع دوسویه است، نه پناه‌جستن ناگزیر در برابر فشار تحریم.

آنچه این بازتعریف را ممکن و به‌هنگام ساخته، دگرگونی ادراک راهبردی چین از ایران در پی جنگ اخیر است. تصویر ایران در محاسبات پکن، از شریکی پرریسک و شکننده به قدرتی تاب‌آور، باثبات و قابل‌اتکا در غرب آسیا تغییر یافته است؛ تحولی که ریشه در تاب‌آوری کشور در جذب ضربه‌ی شدید و مستمر در دو جنگ تحمیلی اخیر، تداوم نهادی و انتقال آرام مدیریت در میانه‌ی بحران، انسجام ملی، و اعتبار توان دفاعی دارد. این ادراک تازه، سرمایه ارزشمند دیپلماتیکی است که پنجره‌ی فرصتی تاریخی گشوده است؛ اما این سرمایه فزاینده و در صورت تداوم کاستی‌های نهادی و اجرایی در داخل و یا فرصت یافتن گرایش‌های ضد ایرانی در چین برای وارونه‌سازی این فرصت، به‌تدریج تحلیل خواهد رفت. از همین‌رو، تبدیل بی‌درنگ این فرصت ادراکی به تعهدات نهادی و پروژه‌های ملموس، ضرورتی زمان‌مند است و تعلل در آن، هزینه‌ای راهبردی و درازمدت بر کشور تحمیل خواهد کرد.

آسیب‌شناسی صادقانه نشان می‌دهد که شکاف میان ظرفیت و وضع موجود روابط، بیش از آنکه ناشی از موانع بیرونی باشد، ریشه در کاستی‌های درون‌زاد و اصلاح‌پذیر دارد: ناکارآمدی دیوان‌سالاری و پیچیدگی مقرراتی، چندپارگی نهادی و نبود متولی هماهنگ، ضعف فضای سرمایه‌گذاری و تنگنای بانکی و تسویه، و نارسایی چارچوب‌های حقوقی و سازوکارهای حل اختلاف. برآیند این کاستی‌ها، همان روابط سطحی و معامله‌محوری است که با ظرفیت راهبردی موجود فاصله‌ای معنادار دارد. در واقع، رفع این موانع بیش از آنکه در گرو توافق با طرف چینی باشد، نیازمند اصلاحات نهادی در داخل است.

ایران دارای منابع انرژی، مواد معدنی راهبردی، موقعیت ترانزیتی بی‌بدیل و بازار مصرف، و چین دارنده‌ی سرمایه، فناوری، ظرفیت مهندسی و دسترسی به بازارهای جهانی است. بهره‌برداری از این مکمل‌بودگی مستلزم گذار از الگوی «صدور نفت در ازای واردات کالا» به الگوی «مشارکت در زنجیره‌ی ارزش، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری مشترک» است. بر این مبنای راهبرد پیشنهادی بر چهار محور عملیاتی به‌هم‌پیوسته استوار است: گذار از خام‌فروشی به هم‌افزایی صنعتی و فناورانه، انتقال فناوری و بومی‌سازی، تنوع‌بخشی و پاس‌داشت استقلال راهبردی و معماری نهادی منسجم. در کنار این چهار محور، دو لایه‌ی زیربنایی و دیربازده نیز باید از هم‌اکنون و با افق بیست‌ساله بنیاد نهاده شود: نخست، پرورش سرمایه‌ی انسانی متخصص در امور چین و دوم، ساخت «زیرساخت اجتماعی اعتماد» از رهگذر دیپلماسی عمومی، همکاری رسانه‌ای و اندیشکده‌ای و پیوندهای فرهنگی، تا روابط دولتی در برابر نوسانات سیاسی تاب‌آور بماند.

گزارش پیش رو نشان می‌دهد که مشارکت با دومین قدرت اقتصادی جهان مستلزم عبور از رویکرد انتزاعی و روی آوردن به واقع‌گرایی راهبردی است. ایران با تکیه بر تاب‌آوری و استقامت اخیر خود می‌تواند به‌جای بازیگری ناچار، در قامت شریکی اصیل، با ثبات و قدرت‌ساز ظاهر شود. مسیر پیش‌رو نه وابستگی یک‌سویه است و نه احتیاط منفعلانه، بلکه مشارکتی نهادینه، متوازن و آینده‌نگر است که بر سه پایه استوار است: نهادینه‌سازی اجرا و پایش، انتقال فناوری و بومی‌سازی، و پاس‌داشت استقلال راهبردی از رهگذر تنوع‌بخشی به شرکا. تنها با اتخاذ چنین رویکردی است که کشور می‌تواند با کمترین هزینه و بیشترین دستاورد، این برهه‌ی دشوار را به نقطه‌ی آغاز یک جهش راهبردی بدل سازد و جایگاه شایسته‌ی خود را در نظم نوظهور جهانی تثبیت کند؛ توفیقی که در گرو تصمیم و اراده‌ی راهبردی در بالاترین سطوح کشور است.

بخش یکم | اهمیت راهبردی روابط ایران و چین

چین در کانون اقتصاد و فناوری جهانی

چین در دهه‌های اخیر از یک اقتصاد در حال توسعه به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بر پایه‌ی برابری قدرت خرید، بزرگ‌ترین کشور تولیدکننده و صادرکننده، و یکی از دو کانون اصلی نوآوری فناوری‌های جهان تبدیل شده است. این جایگاه، چین را به محور ناگزیر هر راهبرد توسعه‌ای در آسیا بدل کرده است. وزن فزاینده‌ی چین صرفاً کمی نیست؛ این کشور در شماری از فناوری‌های پیشران - از خودروی برقی و باتری تا انرژی‌های تجدیدپذیر، هوش مصنوعی کاربردی و زیرساخت دیجیتال - به مرزهای پیشرفته دست یافته یا از آن‌ها پیشی گرفته است.

گذار از سلطه‌ی غرب

نظام تک‌قطبی پس از جنگ سرد رو به افول است و جهان به‌سوی توزیع شبکه‌ای قدرت حرکت می‌کند. این گذار، برای کشورهایی چون ایران که زیر فشار نظام تحریمی غرب قرار دارند، فضای مانور راهبردی تازه‌ای می‌گشاید. هم‌سویی با کانون‌های نوظهور قدرت، نه به‌معنای جایگزینی یک وابستگی با وابستگی دیگر، بلکه به‌معنای تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی و کاستن از آسیب‌پذیری در برابر اهرم‌های یکجانبه است.

آسیا به‌مثابه‌ی مرکز ثقل رشد جهانی

بر اساس بیشتر پیش‌بینی‌ها، کانون رشد اقتصادی جهان طی دو دهه‌ی آینده در شرق و جنوب آسیا متمرکز خواهد بود. ایران به‌حکم جغرافیا در نقطه‌ی پیوند این کانون رشد با بازارهای اوراسیا، غرب آسیا و آفریقا قرار دارد. هم‌سوم‌نمودن جهت‌گیری اقتصادی کشور با این کانون رشد، یک ضرورت راهبردی - و نه یک گزینه‌ی تاکتیکی - است.

نقش چین در دوران فشار حداکثری

در سال‌های اعمال سیاست موسوم به «فشار حداکثری»، چین به مهم‌ترین خریدار نفت ایران و یکی از معدود مجاری پایدار تجاری کشور بدل شد. این تجربه نشان داد چین حاضر است در چارچوب محاسبات منافع ملی خود، در برابر فشار آمریکا تا حدی ایستادگی کند؛ هرچند این ایستادگی محدودیت‌ها و ملاحظات خاص خود را نیز دارد که در بخش‌های بعدی تحلیل خواهد شد.

سند همکاری بیست و پنج ساله: از چارچوب تا اجرا

سند جامع همکاری بیست و پنج ساله، یک چارچوب راهبردی ارزشمند و بستری حقوقی-سیاسی برای تعمیق روابط فراهم آورده است. با این حال، فاصله‌ی معناداری میان ظرفیت اسمی این سند و میزان تحقق عملی آن وجود دارد. چالش اصلی، نه نبود چارچوب، بلکه ضعف در سازوکارهای اجرایی، اولویت‌بندی پروژه‌ها، تأمین مالی و پایش پیشرفت است. ارتقای این سند از یک اعلامیه‌ی راهبردی به یک برنامه‌ی اجرایی زمان‌بندی‌شده، یکی از محورهای اصلی این طرح اقدام است.

مکمل‌بودگی دو اقتصاد

ساختار دو اقتصاد به گونه‌ای چشمگیر مکمل یکدیگر است. این مکمل‌بودگی در حوزه‌های زیر تبلور می‌یابد:

- **انرژی:** ایران دارنده‌ی یکی از بزرگ‌ترین ذخایر مشترک نفت و گاز جهان، و چین بزرگ‌ترین واردکننده‌ی انرژی است؛ پیوندی که می‌تواند از خرید خام به مشارکت در پالایش، پتروشیمی و ال‌ان‌جی ارتقا یابد.
- **صنعت و زیرساخت:** ظرفیت مهندسی و ساخت چین می‌تواند در نوسازی زیرساخت‌های فرسوده‌ی ایران - از حمل‌ونقل ریلی تا شبکه‌ی برق - به کار گرفته شود، مشروط به الزام انتقال فناوری و بومی‌سازی.
- **لجستیک و بنادر:** موقعیت ترانزیتی ایران، به‌ویژه کریدور شمال-جنوب و سواحل مکران، می‌تواند به حلقه‌ای کلیدی در شبکه‌ی اتصال‌پذیری اوراسیایی بدل شود.
- **اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی:** همکاری در زیرساخت دیجیتال، مراکز داده و کاربردهای هوش مصنوعی می‌تواند جهش فناورانه‌ی کشور را تسریع کند.
- **فناوری‌های سبز و حمل‌ونقل:** پیشتازی چین در خودروی برقی، باتری و انرژی تجدیدپذیر، فرصتی برای گذار انرژی و نوسازی صنعتی ایران فراهم می‌آورد.

بخش دوم | تحول ادراک چین از ایران در پی جنگ

پیش از جنگ اخیر، در برخی محافل سیاست‌گذاری و راهبردی چین، تردیدهایی درباره‌ی ظرفیت راهبردی بلندمدت ایران به‌عنوان شریک قابل‌اتکا وجود داشت. این تردیدها عمدتاً ناشی از نگرانی درباره‌ی ثبات داخلی، پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌گذاری و آسیب‌پذیری کشور در برابر تنش‌های نظامی بود. تحلیل دقیق رفتار ایران در جریان جنگ و پس از آن، این ادراک را دگرگون کرده است.

شاخص‌های بازتعریف‌کننده‌ی تصویر ایران

- **تاب‌آوری راهبردی:** توان کشور در جذب ضربه‌ی نخست و تداوم کارکرد نهادهای حیاتی، نشانه‌ی عمق راهبردی آن بود.
- **تداوم نهادی و انتقال آرام قدرت:** گذار مدیریت‌شده‌ی رهبری در میانه‌ی بحران، شاهدهی بر استحکام ساختار نهادی کشور تلقی شد.
- **انسجام ملی و اثر هم‌گرایی پیرامون پرچم:** هم‌بستگی اجتماعی در برابر تجاوز خارجی، فرض‌های پیشین درباره‌ی شکنندگی داخلی را به چالش کشید.
- **توان نظامی و فناورانه:** نمایش تاب‌آوری مراکز دفاعی و به‌ویژه موشکی، اعتبار راهبردی ایران را در محاسبات پکن ارتقا داد.
- **استقامت راهبردی:** توان تحمل فشار درازمدت و حفظ خطوط اصلی سیاست خارجی، ایران را به شریکی پایدار بدل ساخت.

بازتعریف جایگاه ایران در محاسبات پکن

بر پایه‌ی این تحولات، این فرصت وجود دارد که چین به‌گونه‌ی فزاینده‌ای ایران را نه به‌عنوان یک متغیر پریسک، بلکه به‌عنوان یک دارایی راهبردی در معماری منطقه‌ای خود بنگرد. این بازتعریف، ایران را هم‌زمان در چند نقش راهبردی می‌نشاند:

- دولتی تاب‌آور و باثبات در منطقه‌ای پرتلاطم؛
- نیرویی مؤثر در موازنه‌ی منطقه‌ای و امنیت انرژی؛
- تأمین‌کننده‌ای قابل‌اتکا در حوزه‌ی انرژی و منابع راهبردی؛
- کانون ترانزیتی اوراسیا و حلقه‌ی پیوند کریدورها؛

- بازیگری محوری در غرب آسیا با ظرفیت اثرگذاری فرامنطقه‌ای. ادراک تازه‌ی پکن، سرمایه‌ی دیپلماتیک ارزشمندی است؛ اما این سرمایه فرّار است و در صورت تداوم کاستی‌های اجرایی و نهادی در داخل، به تدریج تحلیل خواهد رفت. از همین رو، تبدیل سریع این فرصت ادراکی به تعهدات نهادی و پروژه‌های ملموس، ضرورتی زمان‌مند است.

بخش سوم | موانع از منظر ایران

صادقانه‌ترین تحلیل از کم‌تحقی روابط، آن است که بخش عمده‌ی موانع، درون‌زاد و اصلاح‌پذیر است. شناخت این موانع، نخستین گام در رفع آنهاست.

موانع ساختاری و نهادی

- **ناکارآمدی بوروکراتیک و پیچیدگی مقرراتی:** فرآیندهای طولانی تصمیم‌گیری و تعدد مراجع مجوزدهی، هزینه و زمان اجرای پروژه‌ها را افزایش می‌دهد.
- **چندپارگی نهادی و فقدان اولویت‌بندی:** پراکندگی متولیان و نبود نهاد هماهنگ‌کننده‌ی واحد، به موازی‌کاری و تعارض منافع سازمانی می‌انجامد.
- **سکون اداری و ضعف دیپلماسی اقتصادی:** غلبه‌ی نگاه سیاسی بر نگاه اقتصادی در روابط خارجی، ظرفیت بهره‌برداری تجاری از فرصت‌ها را کاهش داده است.

موانع اقتصادی و مالی

- **ضعف فضای سرمایه‌گذاری:** بی‌ثباتی نرخ ارز، نوسان قوانین و ضعف تضمین‌های حقوقی، ریسک سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد.
- **محدودیت‌های بانکی:** گسست از شبکه‌ی مالی جهانی و دشواری تسویه‌ی بین‌المللی، یکی از جدی‌ترین تنگناهاست.
- **ضعف چارچوب‌های حقوقی:** نارسایی در سازوکارهای حل اختلاف و حمایت از سرمایه‌گذاری، اعتماد طرف خارجی را تضعیف می‌کند.

موانع ادراکی و راهبردی

- **نگرانی از وابستگی بیش از حد و عدم تقارن:** بیم از شکل‌گیری رابطه‌ای نامتوازن که استقلال راهبردی کشور را محدود کند.
- **بدبینی داخلی و دغدغه‌ی کیفیت:** تجربه‌ی واردات کالاهای کم‌کیفیت، بدبینی عمومی نسبت به همکاری گسترده را دامن زده است.
- **اثر تحریم بر انگیزه‌ها:** تحریم‌ها هم بر هزینه‌ی مبادله و هم بر ساختار انگیزشی طرفین اثر منفی گذاشته است.

پیامد انباشت این موانع، شکل‌گیری روابطی سطحی، نوسانی و معامله‌محور است که از ظرفیت راهبردی موجود بسیار فاصله دارد. رفع این موانع، بیش از آنکه نیازمند توافق با طرف چینی باشد، نیازمند اصلاحات نهادی در داخل است.

بخش چهارم | موانع از منظر چین

درک واقع بینانه‌ی ملاحظات و دغدغه‌های طرف چینی، شرط لازم طراحی راهبردی کارآمد است. چین، به‌رغم اراده‌ی سیاسی برای تعمیق روابط، با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و ریسک‌ها مواجه است:

- **ریسک تحریم‌های ثانویه:** بنگاه‌های بزرگ چینی با منافع گسترده در بازارهای غربی، از مواجهه با تحریم‌های ثانویه‌ی آمریکا پرهیز می‌کنند؛ از همین رو حضور عمدتاً بر شرکت‌های کوچک‌تر و بی‌نام و نشان متمرکز شده است.
- **فقدان پیش‌بینی‌پذیری و تداوم سیاست:** نگرانی از تغییر جهت‌گیری‌ها با تغییر دولت‌ها، یا در صورت بهبود روابط تهران با غرب، افق سرمایه‌گذاری بلندمدت را محدود می‌کند.
- **دشواری‌های مقرراتی و تأخیر در اجرا:** کندی فرآیندهای اداری و تأخیرهای مکرر در پروژه‌ها، هزینه‌ی فرصت طرف چینی را افزایش می‌دهد.
- **تنگناهای مالی و تسویه:** نبود مجاری مطمئن بانکی و دشواری بازگشت سرمایه و سود، یکی از بازدارنده‌ترین عوامل است.
- **دغدغه‌ی شفافیت و حل اختلاف:** ابهام در رویه‌ها و ضعف سازوکارهای داوری بی‌طرف، ریسک ادراک‌شده را بالا می‌برد.
- **بی‌ثباتی منطقه‌ای:** تنش‌های امنیتی منطقه، حاشیه‌ی امن پروژه‌های بلندمدت را کاهش می‌دهد.

بخش پنجم | راهبرد کلان

جای گذاری ایران در نظم نوظهور جهانی

راهبرد کلان ایران در قبال چین باید در چارچوب کلان تر گذار نظام بین الملل به شبکه گرایی، هم گرایی اوراسیایی و بازآرایی زنجیره های ارزش جهانی تعریف شود. در این چارچوب، چین شریک محوری است، اما نه شریک انحصاری؛ اصل راهنما، تنوع بخشی به شرکا و حفظ استقلال راهبردی است.

سکوهای چندجانبه: بریکس و سازمان شانگهای

عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و بریکس، بسترهای نهادی ارزشمندی برای کاهش اتکا به نظام مالی غربی، گسترش تجارت با ارزهای ملی و مشارکت در سازوکارهای تأمین مالی جایگزین فراهم می آورد. بهره گیری فعال و هدفمند از این سکوها، باید به بخشی از راهبرد منسجم اقتصاد خارجی کشور بدل شود.

کاهش اتکا به دلار و تاب آوری زنجیره های تأمین

گسترش تسویه های تجاری با ارزهای ملی، توسعه ی سازوکارهای پرداخت مستقل و تنوع بخشی به مسیرها و شرکای زنجیره ی تأمین، ستون های تاب آوری اقتصادی کشور در برابر اهرم های یکجانبه است. این رویکرد، یک سیاست کلان اقتصادی مشروع و رایج میان دولت های مستقل است و باید با احتیاط و در چارچوب منافع بلندمدت دنبال شود.

مثلث ایران-چین-روسیه و پیرامون منطقه ای

هم سویی سه جانبه با چین و روسیه، در عین فرصت آفرینی، نیازمند مدیریت دقیق برای پرهیز از وابستگی نامتوازن است. در سطح منطقه ای، هماهنگی با چین در آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان، و نیز در قبال کشورهای حاشیه ی خلیج فارس و آفریقا، می تواند به همکاری در جنوب جهانی و پروژه های مشترک منطقه ای بینجامد.

- آسیای مرکزی و افغانستان: هماهنگی در ثبات منطقه ای، اتصال پذیری و مدیریت مشترک ریسک های امنیتی.
- پاکستان: پیوند کریدوری میان چابهار و گوادر در چارچوب رقابت همکاری مدیریت شده.

- کشورهای شورای همکاری خلیج فارس: بهره‌گیری از نقش متوازن‌کننده‌ی چین برای کاهش تنش و گسترش همکاری اقتصادی.
- آفریقا و جنوب جهانی: ورود مشترک به بازارهای سوم در حوزه‌ی خدمات مهندسی و صنایع صادرات‌محور.

بخش ششم | علم، فناوری و نوآوری

اگر صرفاً یک محور را بتوان به عنوان موتور تحول آفرین این مشارکت برگزید، آن محور فناوری است. ارزش راهبردی همکاری با چین، نه در واردات کالا، بلکه در امکان جهش فناورانه و ساخت ظرفیت‌های ملی نهفته است. اصل حاکم بر این بخش باید «همکاری مشروط به انتقال فناوری و هم‌آفرینی» باشد، نه خرید محصول نهایی.

فناوری‌های پیشران

- **هوش مصنوعی و زیرساخت ابری:** توسعه مراکز داده، مدل‌های بومی و کاربردهای صنعتی هوش مصنوعی با تکیه بر داده و نیروی انسانی داخلی.
- **نیمه‌هادی‌ها و ریزالکترونیک:** همکاری در طراحی و بسته‌بندی و گام به گام در ساخت، با هدف کاهش آسیب‌پذیری در زنجیره تأمین تراشه.
- **فناوری‌های کوانتومی و امنیت سایبری:** سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه‌های نوظهور با وزن راهبردی بالا.
- **زیست‌فناوری:** همکاری در داروسازی، واکسن و کشاورزی زیستی برای تأمین امنیت سلامت و غذا.
- **فضا و ماهواره:** همکاری در پرتاب، سنجش از دور و کاربردهای ماهواره‌ای در پایش محیطی و کشاورزی.
- **رباتیک و تولید پیشرفته:** نوسازی صنعتی از طریق اتوماسیون و خطوط تولید هوشمند.

زیست‌بوم نوآوری مشترک

- ایجاد آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی مشترک با مالکیت فکری مشترک؛
- راه‌اندازی پارک‌های صنعتی و فناوری مشترک با تأکید بر بومی‌سازی؛
- پیوند میان دانشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان دو کشور؛
- توسعه شهرهای هوشمند، سکوی دیجیتال و تجارت الکترونیک.

شرط توفیق در این حوزه، تدوین «الزامات انتقال فناوری» به عنوان بند ثابت در همه‌ی قراردادهای کلان است؛ به گونه‌ای که هر پروژه‌ی بزرگ، سهمی مشخص از ساخت داخل، آموزش نیروی انسانی و انتقال دانش فنی را تضمین کند.

در کنار این حوزه‌های نوآورانه، با نگاه واقع بینانه به نیازهای اشتغال آفرینی در ایران می‌توان از برنامه و تمایل چین برای فروش صنایع تولیدی و حرکت از کارخانه تولید جهانی به سمت کارخانه نوآوری جهانی بهره‌برداری کرد و با احتراز از نگاه‌های غیرواقعی و بلندپروازانه، از این فرصت برای اشتغال زایی و تولید داخلی برای بازارهای منطقه‌ای و جهانی چین استفاده نمود.

بخش هفتم | حمل و نقل و اتصال پذیری

جغرافیای ایران، سرمایه‌ای راهبردی است که هنوز به‌درستی نقد نشده است. ایران می‌تواند از یک مسیر گذر صرف، به یک کانون لجستیکی ارزش‌افزا در شبکه‌ی اتصال‌پذیری اوراسیا بدل شود.

کریدورها و ابتکار کمربند و راه

- **کریدور شمال‌جنوب:** تکمیل حلقه‌های مفقوده‌ی ریلی و ارتقای ظرفیت، برای پیوند خلیج فارس به اوراسیا.
- **چابهار و سواحل مکران:** توسعه‌ی بندر و پسکرانه‌ی صنعتی به‌عنوان دروازه‌ی اقیانوسی و قطب جدید توسعه‌ی ملی.
- **راه ابریشم دریایی:** اتصال بنادر جنوبی به شبکه‌ی دریایی منطقه و افزایش نقش ترانزیتی کشور.

نوسازی حمل و نقل با الزام ساخت داخل

- توسعه‌ی راه‌آهن پرسرعت و برق‌سازی شبکه‌ی ریلی؛
 - نوسازی حمل و نقل شهری: متروی شهرها، اتوبوس‌های برقی و سامانه‌های حمل و نقل هوشمند؛
 - ایجاد قطب‌های لجستیکی و مراکز انبارش هوشمند در نقاط کلیدی کریدورها؛
 - الزام تولید داخلی قطعات و انتقال فناوری در همه‌ی پروژه‌های حمل و نقل.
- اولویت راهبردی آن است که توسعه‌ی زیرساخت حمل و نقل، صرفاً پروژه‌ی عمرانی تلقی نشود، بلکه به‌مثابه‌ی ابزار ساخت ظرفیت صنعتی و فناورانه‌ی ملی طراحی شود.

بخش هشتم | انرژی و منابع راهبردی

انرژی، ستون سنتی روابط دو کشور است؛ اما تداوم الگوی «صدور خام» به تنهایی، ارزش راهبردی پایداری ایجاد نمی‌کند. هدف، گذار از خام‌فروشی به مشارکت در زنجیره‌ی ارزش و فرآوری ارزش‌افزاست.

نفت، گاز و فرآورده‌ها

- ارتقای همکاری از خرید نفت خام به سرمایه‌گذاری مشترک در پالایش و پتروشیمی؛
- توسعه‌ی زنجیره‌ی ال‌ان‌جی و فرآورده‌های گازی با فناوری روز؛
- ایجاد ذخایر راهبردی و سازوکارهای پایدار تأمین مالی صادرات انرژی.

انرژی‌های تجدیدپذیر و گذار انرژی

- سرمایه‌گذاری مشترک در نیروگاه‌های خورشیدی و بادی با بهره‌گیری از پیشتازی چین؛
- توسعه‌ی شبکه‌های هوشمند برق و ذخیره‌سازی انرژی؛
- ساخت زیست‌بوم خودروی برقی و فناوری باتری در داخل.

مواد معدنی و عناصر راهبردی

- عناصر کمیاب و مواد معدنی حیاتی: اکتشاف، استخراج و مهم‌تر از همه فرآوری ارزش‌افزا در داخل، به‌جای صدور مواد خام معدنی.
 - فرآوری و زنجیره‌ی باتری: پیوند منابع معدنی کشور با زنجیره‌ی جهانی باتری و خودروی برقی، به‌عنوان فرصتی راهبردی.
- اصل راهنما در این بخش آن است که منابع طبیعی کشور، نه به‌عنوان کالای صادراتی خام، بلکه به‌عنوان اهرم جذب فناوری و سرمایه برای صنعتی‌شدن، به‌کار گرفته شود.

بخش نهم | کشاورزی، آب و محیط زیست

بحران آب و ناترازی زیست محیطی، از تهدیدهای راهبردی درجه یک امنیت ملی است. همکاری فناورانه با چین در این حوزه، اهمیتی هم‌تراز با حوزه‌های اقتصادی دارد.

امنیت غذایی و کشاورزی هوشمند

- توسعه‌ی کشاورزی دقیق، آبیاری هوشمند و کاهش مصرف آب در بخش کشاورزی؛
- همکاری در اصلاح بذر، گلخانه‌های پیشرفته و افزایش بهره‌وری؛
- تأمین امنیت غذایی از طریق فناوری به‌جای اتکای صرف به واردات.

آب و محیط زیست

- سرمایه‌گذاری در نمک‌زدایی آب دریا و انتقال آب با فناوری روز؛
- مدیریت هوشمند منابع آب و پایش ماهواره‌ای؛
- مقابله با بیابان‌زایی و ریزگردها از طریق همکاری فناورانه و منطقه‌ای؛
- احیای تالاب‌ها و حفاظت از زیست‌بوم‌های در معرض خطر.

اقتصاد چرخه‌ای و صنایع سبز

- توسعه‌ی مدیریت پسماند و بازیافت صنعتی؛
- گسترش صنایع سبز و کم‌کربن؛
- بهره‌گیری از دیپلماسی زیست محیطی به‌عنوان حوزه‌ی هم‌گرایی کم‌تنش با چین.

بخش دهم | همکاری صنعتی

هدف بنیادین همکاری صنعتی، نه مونتاژ و واردات، بلکه ساخت زیست بوم‌های تولیدی صادرات محور و یکپارچه شدن در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای است.

- **زیست بوم خودرو و خودروی برقی:** گذار از مونتاژ به ساخت پلتفرم، باتری و قطعات کلیدی در داخل.
- **سرمایه گذاری مشترک:** اولویت با الگوی سرمایه گذاری مشترک با سهم معنادار طرف ایرانی در مدیریت و مالکیت.
- **صنایع صادرات محور:** هدف گذاری بازارهای منطقه‌ای و کشورهای ثالث، نه صرفاً بازار داخلی.
- **خدمات مهندسی:** صدور خدمات فنی و مهندسی مشترک به بازارهای سوم.
- **الزام بومی سازی و انتقال فناوری:** تعیین سهم حداقلی ساخت داخل و انتقال دانش فنی در هر قرارداد کلان.

بدون تثبیت «الزامات بومی سازی» به عنوان شرط ثابت، همکاری صنعتی به وابستگی واردات محور فرومی‌گاهد. این الزامات باید کمی، زمان بندی شده و قابل پایش باشند. با نگاه واقع بینانه به نیازهای اشتغال آفرینی در ایران می‌توان از برنامه و تمایل چین برای فروش صنایع تولیدی و حرکت از کارخانه تولید جهانی به سمت کارخانه نوآوری جهانی بهره‌برداری کرد و با احتراز از نگاه‌های غیرواقعی و بلندپروازانه، از این فرصت برای اشتغال زایی و تولید داخلی برای بازارهای منطقه‌ای و جهانی چین استفاده نمود.

بهره‌گیری راهبردی از انتقال ظرفیت‌های صنعتی چین

راهبرد صنعتی جمهوری خلق چین در دهه اخیر بر یک الگوی دووجهی استوار بوده است. وجه نخست، انتقال تدریجی صنایع کاربر، کم ارزش افزوده و انرژی بر به خارج از مرزهای این کشور در قالب سیاستی است که پکن از آن با عنوان «همکاری در ظرفیت تولید» یاد می‌کند و اجرای آن عمدتاً در چارچوب ابتکار کمربند و راه دنبال می‌شود. وجه دوم، ارتقای ساختار صنعتی داخلی از طریق تمرکز بر تولیدات پیشرفته، اتوماسیون و فناوری‌های راهبردی، از جمله نیمه‌هادی‌ها، هوش مصنوعی، صنایع هوافضا، خودروهای برقی و زیست فناوری است. برآیند این دو روند، بازآرایی تدریجی جغرافیای تولید چین و انتقال بخشی از ظرفیت‌های صنعتی این کشور به اقتصادهای دارای مزیت نسبی است.

برای جمهوری اسلامی ایران، این جابه‌جایی صنعتی یک فرصت راهبردی است که با بسیاری از مزیت‌های ساختاری اقتصاد کشور انطباق دارد. دسترسی به منابع انرژی با قیمت رقابتی، نیروی انسانی جوان و متخصص، ذخایر قابل توجه معدنی و پتروشیمی، و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در اتصال به بازارهای منطقه‌ای، اوراسیایی و پیرامونی، ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند ایران را به یکی از مقاصد جذاب برای استقرار بخشی از صنایع انتقالی چین تبدیل کنند.

علاوه بر این، انتقال ظرفیت‌های تولیدی نسبت به الگوهای متعارف سرمایه‌گذاری خارجی از مزیت‌های عملیاتی قابل توجهی برخوردار است. این الگو، به دلیل اتکای کمتر به نقل‌وانتقال منابع مالی نقدی، بخش مهمی از محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های بانکی و مشکلات نظام تسویه بین‌المللی را دور می‌زند و امکان طراحی سازوکارهای انعطاف‌پذیرتری نظیر «کارخانه در برابر محصول»، خرید تضمینی بخشی از تولید توسط طرف چینی، یا صادرات مشترک به بازارهای ثالث را فراهم می‌سازد.

با این حال، بهره‌گیری از این فرصت مستلزم اقدام سریع و هدفمند است. رقابت برای جذب صنایع انتقالی چین به‌طور محسوسی افزایش یافته و کشورهایی نظیر ویتنام، اندونزی، مصر، مراکش و جمهوری‌های آسیای مرکزی با ایجاد مناطق ویژه صنعتی، ارائه مشوق‌های مالی و مالیاتی، تسهیل فرایندهای اداری و تقویت تضمین‌های حقوقی، درصدد جذب این سرمایه‌گذاری‌ها هستند. در چنین شرایطی، تعلل در تدوین سیاست‌های مناسب می‌تواند به از دست رفتن یک فرصت کم‌تکرار توسعه صنعتی بینجامد.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود جذب صنایع انتقالی چین به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست صنعتی و دیپلماسی اقتصادی کشور در قالب یک برنامه ملی سازمان‌یافته دنبال شود. این برنامه می‌تواند شامل تدوین فهرست صنایع اولویت‌دار بر اساس معیارهایی همچون اشتغال‌زایی، ظرفیت صادرات، سطح فناوری و پیوندهای پسین و پیشین با اقتصاد داخلی؛ ایجاد مناطق صنعتی مشترک ایران و چین با نظام یکپارچه صدور مجوز و ارائه خدمات؛ مشروط ساختن هر پروژه انتقال صنعتی به تعهدات مشخص بازار، از جمله بازخرید محصول یا صادرات به بازارهای ثالث؛ و الزام طرف سرمایه‌گذار به انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی، توسعه ظرفیت‌های تحقیق و توسعه و تحقق حداقل سهم ساخت داخل باشد.

در عین حال، موفقیت این راهبرد منوط به آن است که ایران صرفاً به مقصد انتقال تجهیزات مستهلک، صنایع آلاینده یا خطوط مونتاژ کم ارزش افزوده تبدیل نشود. ارزیابی و پذیرش هر پروژه باید بر پایه مجموعه‌ای از شاخص‌های دقیق، از جمله میزان ارزش افزوده ایجاد شده برای اقتصاد ملی، سطح فناوری منتقل شده، کیفیت و پایداری اشتغال، ارتقای توان صنعتی کشور و سهم پروژه در توسعه صادرات غیرنفتی صورت گیرد. تنها در چنین چارچوبی می‌توان از موج کنونی بازاریابی صنعتی چین به عنوان اهرمی برای ارتقای ظرفیت تولید، توسعه فناوری و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران بهره‌برداری کرد.

بخش یازدهم | سرمایه‌ی انسانی

هیچ مشارکت راهبردی پایداری بدون نسلی از کارشناسان، مدیران و دیپلمات‌های متخصص در امور چین شکل نمی‌گیرد. ضعف کنونی در شناخت عمیق زبان، فرهنگ، اقتصاد و نظام سیاسی چین، یکی از موانع پنهان اما تعیین‌کننده است.

- **چین‌شناسی و ایران‌شناسی:** تأسیس و تقویت مراکز مطالعات چین در ایران و مطالعات ایران در چین.
- **دانشگاه‌ها و برنامه‌های مشترک:** راه‌اندازی دانشگاه مشترک و دوره‌های دو مدرکی و بورس‌های تحصیلی هدفمند.
- **آموزش زبان:** گسترش آموزش زبان چینی در ایران و فارسی در چین.
- **تربیت نخبگان و مدیران آینده:** تربیت نسلی از مدیران متخصص امور چین برای دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی.
- **تبادل دانشمندان و شبکه‌ی فارغ‌التحصیلان:** ایجاد شبکه‌ی پایدار تبادل علمی و فارغ‌التحصیلان به‌عنوان سرمایه‌ی ارتباطی بلندمدت.
- **استفاده از خدمات مشاوره مدیریت بنگاه‌های مشورتی چینی**

سرمایه‌گذاری در سرمایه‌ی انسانی، کم‌هزینه‌ترین و دیربازده‌ترین، اما بنیادی‌ترین لایه‌ی این مشارکت است؛ از همین رو باید از همین امروز و با افق بیست‌ساله آغاز شود.

بخش دوازدهم | قدرت معنایی و دیپلماسی عمومی

روابط راهبردی پایدار، بنیانی اجتماعی و فرهنگی نیز می‌طلبد. بدون اعتمادسازی متقابل در سطح افکار عمومی، همکاری در سطح دولت‌ها شکننده می‌ماند.

- رسانه و اندیشکده: همکاری رسانه‌ای و گفت‌وگوهای منظم میان اندیشکده‌های دو کشور.
 - گردشگری و دیپلماسی ورزشی: تسهیل سفر، گردشگری دوسویه و تبادلات ورزشی.
 - فرهنگ و رسانه‌ی تصویری: همکاری در سینما، تلویزیون و تولید محتوای مشترک فرهنگی.
 - دیپلماسی استانی و شهرهای خواهرخوانده: گسترش پیوندهای غیرمتمرکز میان استان‌ها و شهرها.
 - سنجش افکار عمومی: اجرای پیمایش‌های سالانه برای رصد ادراک عمومی و اعتمادسازی هدفمند.
- هدف، شکل‌دادن به یک «زیرساخت اجتماعی اعتماد» است که روابط دولتی را در برابر نوسانات سیاسی تاب‌آور سازد.

بخش سیزدهم | معماری نهادی

کانون اصلی شکست‌های گذشته، نه فقدان اراده‌ی سیاسی یا فرصت، بلکه ضعف معماری نهادی اجرا و پایش بوده است. این بخش، ستون فقرات عملیاتی طرح است.

نهادهای هماهنگی و راهبری

- ستاد عالی هماهنگی روابط ایران و چین: نهاد فرابخشی با اختیار تصمیم‌گیری، برای رفع چندپارگی و موازی‌کاری.
- کمیسیون مشترک دائمی: سازوکار رسمی و منظم پیگیری توافقات در سطوح کارشناسی و وزارتی.
- گفت‌وگوی سالانه‌ی رهبران: نشست راهبردی منظم در بالاترین سطح برای جهت‌دهی کلان.
- میز چین در وزارتخانه‌ها: ایجاد واحدهای تخصصی هماهنگ در دستگاه‌های کلیدی.

سازوکارهای تأمین مالی

- صندوق توسعه‌ی مشترک ایران و چین: ابزار تأمین مالی بلندمدت پروژه‌های راهبردی.
- صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک: جذب سرمایه‌ی بخش خصوصی دو کشور با مدیریت ریسک مشترک.
- سازوکارهای پایدار تسویه: توسعه‌ی مجاری مالی و تسویه با ارزهای ملی.

سازوکارهای پایش، ارزیابی و مدیریت ریسک

- شاخص‌های عملکرد و نظام ارزیابی: تعریف شاخص‌های کمی پیشرفت و ارزیابی دوره‌ای پروژه‌ها.
- چارچوب ملی مدیریت ریسک: شناسایی، رصد و مدیریت ریسک‌های وابستگی، مالی و راهبردی.
- سازوکار مدیریت بحران و حل اختلاف: سازوکار پیش‌بینی‌شده برای مدیریت تنش‌ها و داوری بی‌طرف.

نهادهای مشورتی و تخصصی

- شورای عالی کارشناسان امور چین: بهره‌گیری از خرد جمعی نخبگان دانشگاهی و اجرایی.
- شورای مشورتی بخش خصوصی: حضور نهادهای فعالان اقتصادی در فرآیند سیاست‌گذاری.
- شبکه‌ی اندیشکده‌ها و مجمع راهبردی سالانه: تولید دانش راهبردی مستمر و به‌روزرسانی نقشه‌ی راه.

بخش چهاردهم | توصیه‌ها و نقشه‌ی راه

توصیه‌ها در سه افق زمانی سازمان یافته و برای هر دسته، نهاد مسئول، بازه‌ی زمانی، سازوکار تأمین مالی، ریسک‌ها و راهبرد کاهش آن مشخص شده است.

اقدامات کوتاه‌مدت (تا یک سال)

۱. تأسیس ستاد عالی هماهنگی و انتصاب نماینده‌ی ویژه‌ی کشور (رهبری و دولت) برای راهبری کلان.
 ۲. تدوین برنامه‌ی اجرایی زمان‌بندی‌شده برای عملیاتی‌سازی سند بیست‌وپنج‌ساله.
 ۳. استفاده از شرکت‌های مشاوره‌ای چینی
 ۴. راه‌اندازی مجاری پایدار تسویه‌ی مالی و توسعه‌ی تجارت با ارزهای ملی.
 ۵. اصلاح فوری مقررات سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل صدور مجوزها.
 ۶. استفاده از برنامه چین برای فروش کارخانه‌های صنعتی (به شرط استفاده از بازار فروش چین)
 ۷. شناسایی و اولویت‌بندی ده پروژه‌ی پیشران با اثر نمایی بالا.
- نهاد مسئول: نهاد ریاست‌جمهوری، وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد، بانک مرکزی.
- ریسک اصلی: مقاومت نهادی و چندپارگی اداری.
- راهبرد کاهش: پشتیبانی عالی سیاسی و سازوکار پاسخ‌گویی شفاف.

اقدامات میان‌مدت (یک تا پنج سال)

۸. راه‌اندازی صندوق توسعه‌ی مشترک و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک.
 ۹. اجرای پروژه‌های کلیدی کریدور شمال-جنوب و توسعه‌ی سواحل مکران.
 ۱۰. تأسیس پارک‌های صنعتی و فناوری مشترک با الزامات انتقال فناوری.
 ۱۱. راه‌اندازی مراکز چین‌شناسی، دانشگاه مشترک و برنامه‌های تبادل علمی.
 ۱۲. تثبیت الزامات بومی‌سازی به‌عنوان بند ثابت قراردادهای کلان.
- نهاد مسئول: ستاد عالی هماهنگی، وزارتخانه‌های تخصصی، بخش خصوصی.
- ریسک اصلی: تحریم‌های ثانویه و تأخیر اجرا.

راهبرد کاهش: تنوع شرکا، سازوکار مالی مستقل و پایش مستمر پیشرفت.

اقدامات بلندمدت (پنج تا بیست سال)

۱۳. یکپارچه سازی ایران در زنجیره های ارزش منطقه ای و اوراسیایی.
 ۱۴. ساخت ظرفیت های ملی در فناوری های پیشران از طریق هم آفرینی.
 ۱۵. تثبیت ایران به عنوان کانون لجستیکی ارزش افزای منطقه.
 ۱۶. تربیت نسل پایدار کارشناسان و مدیران امور چین.
 ۱۷. نهادینه سازی توازن راهبردی و حفظ استقلال در عین تعمیق همکاری.
- نهاد مسئول: کل دستگاه حاکمیتی با راهبری ستاد عالی.
- ریسک اصلی: وابستگی نامتقارن و افول کیفیت همکاری.
- راهبرد کاهش: تنوع بخشی شرکا، شاخص های توازن و بازنگری دوره ای راهبرد.

جمع‌بندی

جنگ تحمیلی اخیر، محاسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را دگرگون ساخت و هم‌زمان، ادراک راهبردی چین از ایران را تغییر داد. ایران، که پیش‌تر در نگاه برخی محافل پکن شریکی پرریسک تلقی می‌شد، اکنون می‌تواند به‌مثابه‌ی قدرتی تاب‌آور، باثبات و قابل‌اتکا بازتعریف شود.

از دل این تحول، یک فرصت راهبردی تاریخی زاده شده است؛ فرصتی که ماهیتی زمان‌مند دارد. بهره‌نگرفتن از آن، نه یک کوتاهی ساده، بلکه تحمیل هزینه‌ای راهبردی و درازمدت بر آینده‌ی کشور خواهد بود. سرمایه‌ی ادراکی پدیدآمده، اگر به تعهدات نهادی و پروژه‌های ملموس بدل نشود، به‌تدریج تحلیل می‌رود.

راه پیش رو، نه وابستگی یک‌سویه و نه احتیاط منفعلانه، بلکه مشارکتی راهبردی، نهادینه، متوازن و آینده‌نگر است؛ مشارکتی که بر سه پایه استوار باشد: نهادینه‌سازی اجرا و پایش، انتقال فناوری و بومی‌سازی، و پاسداشت استقلال راهبردی از رهگذر تنوع‌بخشی به شرکا.

با اتخاذ چنین رویکردی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تاب‌آوری اقتصادی، توان فناورانه و جایگاه خود را در نظم نوظهور جهانی ارتقا بخشد و این برهه‌ی دشوار را به نقطه‌ی آغاز یک جهش راهبردی بدل سازد. توفیق این مسیر، در گرو تصمیم و اراده‌ی راهبردی در بالاترین سطوح کشور است.